



گامی به سوی ایجاد کتابخانه‌های مخاطب مدار

○ منصوره شجاعی

عضو شورای کتاب کودک

کتابخانه‌های سیار در اشکال گوناگون آن همواره مد نظر داشته‌ام. پیشینه این دلمشغولی شاید به سالهایی دور برمی‌گردد. تابستان سال ۱۳۵۷، روزهایی که آبدستن انقلاب بود و روزهایی که من تازه به استخدام کتابخانه ملی درآمده بودم. روزی که در حیاط کتابخانه در خیابان قوام‌السلطنه سابق، فولکس استیشن خاکستری رنگی که پر از کتاب بود توجه‌ام را جلب کرد. با پرس و جو متوجه شدم که این کتابخانه سیار کتابخانه ملی است که برای ساکنان روستاهای اطراف تهران کتاب می‌برد. همان موقع آرزو کردم ای کاش در این قسمت کار می‌کردم گفتند نمی‌شود. دو کتابدار مڈگر دارد که کفایت پس آرزوی کتاب بردن به مناطق محروم در گوشه دل من مؤنث نشست تا بیست و دو سال بعد با آغاز دوران بازنگستگی از کتابخانه ملی با عنوان «کتابدار پابره‌نه» دوباره سربلند کند.

در تلویز این طرح همواره به دنبال پاسخی برای چند سؤال بودم. سؤالاتی که در مقاله «اطلاعات برای بقا» تحت عنوان برنامه‌ریزی خدمات بدینگونه طبقه‌بندی شده است چه؟ چه کسی؟ کجا؟ چه وقت؟ چگونه؟

بهرحال ارائه این طرح به چند سازمان ملی و بین‌المللی سبب شد که سازمان آکندن اینترنشنال از طرح «کتابخانه سیار خانه به خانه برای پناهندگان افغانی» حمایت کند.

... مشهد، تربت جام، سمنان؛ چند خورجین، چند کوله‌پشتی، تعداد اندکی کتاب و هزاران نگاه تشنه، کنجکاو و گاه بلند پرواز. چه کتاب‌هایی دوست داشتند؟ چرا به کتابخانه نمی‌رفتند؟

کتابخانه سیار را می‌شناختند؟ کتابخانه سیار را می‌شناختند؟ با این سؤال‌ها وارد گفتگو با جامعه مخاطبمان شدیم. پاسخ‌های آنان ره توشه ما شد تا در راه ایجاد اولین کتابخانه «مخاطب مدار» گام بگذاریم.

چه کتاب‌هایی را دوست داشتند؟ ۷۰٪ خواسته‌های دختران و زنان جامعه مخاطب، قصه داستان و شعر را دربر می‌گرفت.

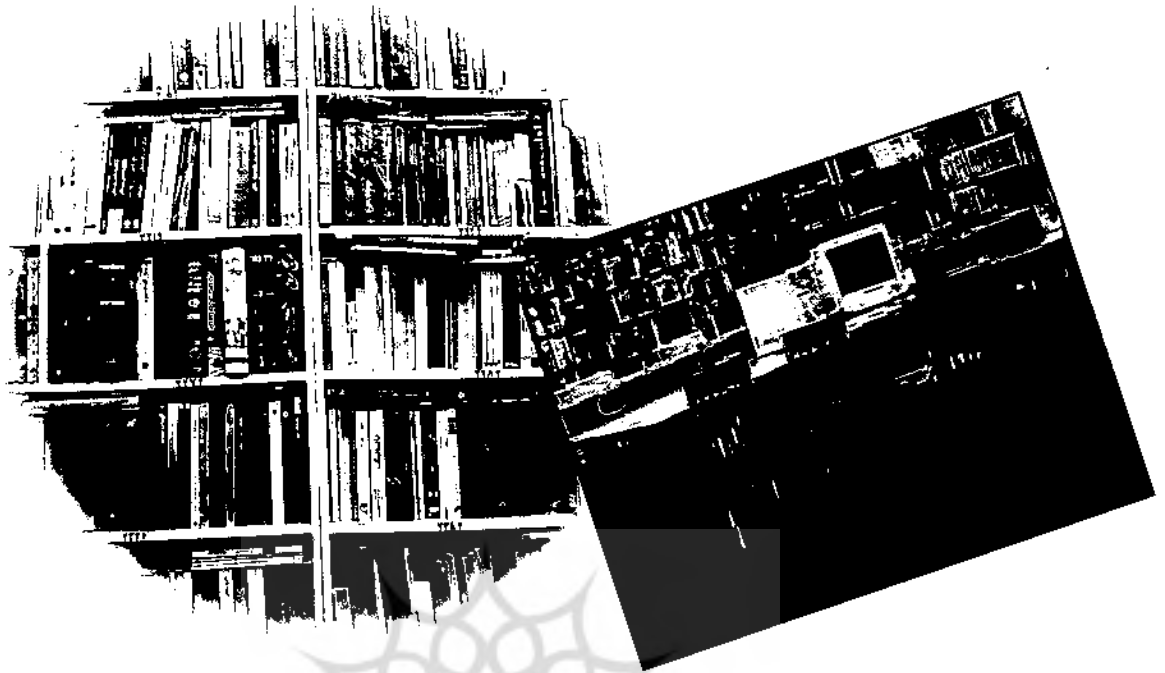
سخن گفتن از ادبیات و فرهنگ و بررسی علل رکود و بی‌علاقگی به کتاب و کتابخوانی به عنوان دورکن اصلی در خلق این دو مقوله، بدون بررسی زمینه‌های عینی و واقعاً موجود ایجاد انگیزه‌های مطالعاتی در افراد اعم از کودک، نوجوان و بزرگسال، سخنی است خالی از فایده.

آنجا که علاقه‌مندی و توانایی مخاطبان بالقوه به سبب نبود تفکر و نگرش مسئولانه و دردمندان از یک سو و عدم امکانات و وجود محرومیت از سوی دیگر، به هرز می‌رود نمی‌توان به شکایت‌ها و گله‌مندی‌های غیرواقعی که عموماً به محکوم کردن کودکان و نوجوانان و حتی بزرگسالان یک جامعه به عدم توجه و علاقه‌مندی به کتاب و کتابخوانی می‌انجامد، گوش فراداد.

فشارهای اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی بر کودکان و نوجوانان اقبال پایینی و حتی میان درآمد، به ویژه حاشیه‌نشینان شهرها، آنان را به سمت ترک تحصیل، ترک فرهنگ و آموزش و بی‌هویتی و گم شدن در دنیای بی‌رحم گذران معیشت به هر طریق می‌کشاند. مغممای از زهر بی‌عدالتی و زهر فقر مادی و فرهنگی زمینه را برای آسیب‌های اجتماعی و گمشدگی فرهنگی و آموزشی در کودک و نوجوان فراهم می‌سازد.

در این میان آنچه که بر دوش مدعیان ادبیات، فرهنگ کتاب و کتابخوانی است، بخشی کوچک اما بسیار ضروری و حیاتی است که همانا مانوس کردن این قشر با کتاب و کتابخوانی به عنوان سرگرمی بدون هزینه و لذتبخش است. عبدالحسین آژنگ می‌گوید «رسانیدن کتاب مناسب به دست خواننده مناسب در زمان و مکان مناسب با ابزارها و وسایل مناسب یکی از بلندترین قله‌های هدفی است که آن دسته از کشورهایی که به اعتلای فرهنگی به طور جدی می‌اندیشند، به سوی آن صعود می‌کنند».

و در این میان آنچه که سهم من شد، نوآوری در حرکتی است که از سالیان پیش در گوشه‌هایی دور به نوعی اتفاق افتاده است و در حال حاضر با عنوان «کتابخانه‌های مخاطب‌مدار» در طرح‌ریزی بنیانی



ارزش‌های آن بیش از پیش افزود.

- ۱- رایگان بودن
- ۲- حق انتخاب کتاب حتی در مرحله خرید
- ۳- در دسترس بودن
- ۴- خواندن با خانواده
- ۵- استفاده از امکانات فرهنگی و شرایط مطالعاتی یکسان برای دختر و پسر و همچنین زن و مرد خانواده.
- ۶- ایجاد فضای فرهنگی و کتاب دوستی در خانه
- ۷- ایجاد فضای تفاهم، مشارکت و دوستی در خانه.
- ۸- ایجاد علائق مشترک در اعضای خانواده
- ۹- استفاده مفید از اوقات فراغت
- ۱۰- ایجاد بهانه برای گفتگوهای غیر روزمره میان فرزندان و پدر و مادرها.

در مورد موانع و مشکلات کتابخانه سیار، بیشتر نکات رنگ و بوی جنسیتی و سنتی داشت و بیشتر معطوف شد به مشکلات رفت و آمد دختران به خانه افراد غریبه و یا همسایگان، برای حل این مشکل مقرر شد که دخترها فقط برای خانه اقوام و آشنایان نزدیک کتاب ببرند. مشکل دیگر مربوط می‌شد به مسئولیت در قبال گم شدن و پاره شدن کتاب‌ها. و اما در مورد پسران به طور ویژه عدم توانایی اقتصادی در ادامه کار رایگان، از مشکلات عام و قابل بحث بود. بهرحال پس از جمع‌بندی نظرات، خریداری مجموعه در تهران و مشهد انجام پذیرفت و پس از آموزش‌های اولیه حرکت آغاز شد.

۴۲ داوطلب مهاجر افغان اعم از دختر و پسر و زن و مرد در محدوده سنی ۱۰ تا ۲۵ سال که تنها آموزشی کوچک و عشقی بزرگ، از آنها کتابدارانی جسور و راسخ ساخته بود، در محلات و مناطق

۱۰٪ کتاب‌های تعلیم و تربیت و کمک‌های اولیه ۱۰٪ کتاب‌های

آشپزی، خیاطی و قلاب‌بافی ۱۰٪ کتاب‌های دینی
خواست پسران و مردان بسیار متفاوت بود.

۷۰٪ تقاضاها مربوط به حوزه‌های دینی بود. ۲۰٪ تاریخ، سیاست

و حکومت. ۱۰٪ هنر، شعر و ادبیات.

چرا به کتابخانه نمی‌رفتند؟

دلایل مردان بیشتر مربوط می‌شد به تداخل ساعات کاری، آن‌ها و ساعات کار کتابخانه، محدود بودن عناوین کتاب‌های موجود در کتابخانه برای همه گروه‌های سنی، و هزینه عضویت از دیگر دلایل آنان بود.

اما دلایل زنان و دختران:

۱- برای تمام گروه‌های سنی کتاب وجود ندارد.

۲- دختران مجرد به ویژه در داخل اردوگاه‌ها نگران یخش اخبار مربوط به علائق مطالعاتی‌شان هستند و نگران حرف درآوردن مردم که مثلاً چرا فلانی فلان کتاب را گرفته و...

۳- دختران و زنان (به ویژه زنان شوهردار) اجازه خروج از خانه و طی مسیرهای دور را به سختی کسب می‌کنند.

۴- به طور کلی چنانچه شوهران، برادران، پدران و پسران هم رخصت خروج از خانه را بدهند، زنان بچه‌دار به علت خطرات ناشی از تنها ماندن کودکان در خانه به کتابخانه نمی‌روند، این خطرات در اردوگاه‌ها که هنوز در خیمه و چادر زندگی می‌کنند به علت وجود چراغ خوراک‌پزی و احتمال آتش‌سوزی و دیگر حوادث به اوج خود می‌رسد. در جواب سؤال آخر: آیا کتابخانه سیار را می‌شناختند؟ طبیعتاً در

ابتدای کار جواب منفی بود اما پس از معرفی و آموزش‌های اولیه، محاسن ویژگی‌هایی را برای این نوع کتابخانه برشمردند که بر

شورای کتاب کودک، در مناطق مورد بحث با حمایت کمیساریای عالی پناهندگان اقدام به تاسیس کتابخانه ویژه کودکان و نوجوانان کرده بود

فرهنگ‌باوری و کتاب‌آشنایی شده است. و سرانجام شنیدیم که دخترها و پسرهای کوچک خانواده‌ها آرزو دارند که همیشه و در هر کجای جهان قاصدان کوچک و بی‌نام کتابخانه‌های سیار باشند. و این همان سوقاتی بود که اولین کتابخانه مخاطب‌مدار برای ما به ارمغان آورد: علاقمندی به کتاب و کتابخوانی.

در واقع یک کتابخانه مخاطب‌مدار تنها به انتقال و ارسال مجموعه‌ای از کتاب و مواد خواندنی بسته‌بندی شده، فهرست‌نویسی شده و برجسب خورده از نقطه‌ای به نقطه دیگر اکتفا نمی‌کند. هدف این نوع کتابخانه ایجاد نگرش فرهنگ‌مدار و ایجاد علائق مطالعاتی و نیز ایجاد توانمندی در انتخاب مواد خواندنی دلخواه از سوی مخاطبان است.

بررسی دستاوردهای این حرکت ره‌توشه گام‌های بلندتر و بلندپروازانه‌تر شد.

این بار نگاه کتابخانه سیار به دختران بازمانده از تحصیل افغانی و ایرانی و زنان کم‌سواد کلاس‌های نهضت سوادآموزی در سیستان و بلوچستان و کرمان محطوف شد. این بار حمایت سازمان یونسف را پشت سر داشت و این بار قرار بود سراغ دختران و زنانی برویم که حتی یک بار هم در عمرشان با کتابی غیر از کتابهای نهضت برخورد نداشتند. دخترانی که از نه سالگی در انتظار تعیین سرنوشت خویش به دست مردان دیگر هستند. دخترانی که به دلیل فرار از جنگ و خشونت کشورشان و مهاجرت غیرقانونی، از تحصیل بازمانده‌اند و زنانی که شاهد مرگ کودک تب‌دار خویش در آغوششان بوده‌اند چرا که حتی رفتن به خانه بهداشت بدون اجازه شوهر به هیچ‌وجه برایشان میسر نبوده است. دختران و زنانی که بعد از پایان دوره‌های نهضت سوادآموزی هیچگونه موقعیتی برای مرور آموخته‌ها، استمرار یادگیری و استفاده از سواد هر چند اندکشان را ندارند. و به سرعت دچار پدیده بازگشت به بی‌سوادی می‌شوند. پس برای مداومت امر آموزش، راهی جز بردن کتاب و مواد خواندنی مناسب و سرگرم‌کننده به درون خانه‌هایشان نداشتیم.

و اینجاست که وقتی قدم در جای پای دختران و زنان داوطلب نهضت سوادآموزی می‌گذاری چقدر احساس شاگردی و کوچکی می‌کنی خواه کتابدار ارشد و یا کارشناس برجسته فلان کتابخانه معجز و فلان دانشگاه معتبرباشی و خواه قاصد کوچک و بی‌نام کتابخانه‌های سیار.

اولین مرحله، مخاطب‌شناسی و نیازسنجی بود. پس با چندین

مهاجرنشین با کیف‌ها، کوله‌پشتی‌ها و خورجین‌های پر از کتاب در رفت و آمد بودند.

اوایل، ماهی یکبار و سپس سه ماه یکبار با هم می‌نشستیم و در هر نوبت، تجرب و آموخته‌هایمان را با هم تقسیم و مبادله می‌کردیم. جدیت و علاقمندی زهرای جوان، شوق و ثوق علی سینای بازیگوش، ابتکار صدیقه و شیطنت‌های حسن، همه و همه را با هم می‌شنیدیم، یاد می‌گرفتیم

تقسیم می‌کردیم و ادامه می‌دادیم.

وقتی که زهرا برای مادر زکیه قرآن خواند تا که او نیز بگذارد زکیه هم کتاب‌های مورد علاقه خود را بخواند یاد گرفتیم که باید برای تمام سلیقه‌ها احترام و حق قائل شویم.

وقتی که صدیقه هزار و یکشب را خلاصه کرد و قصه‌اش را برای محدثه که مشغول قالیبافی بود حکایت کرد، یاد گرفتیم که قصه‌گویی در حین کار سختی‌ها را تلطیف می‌کند.

وقتی که اقبال اسطوره‌های یونانی، رومی و اسکاندیناوی را با اشتیاق خواند یاد گرفتیم که در کتاب‌هایمان باید تلفیقی از ادبیات جهان و ادبیات قومی بگنجانیم.

یاد گرفتیم که حالا دیگر از مادر بزرگ‌های افغان بخواهیم که در ازای هر مقابله قرآن، قصه‌های شهزاده بست و خسته خمار را برایمان تعریف کنند و ما نیز قصه‌ها را برای بچه‌های کوچک افغان حکایت کنیم تا وقتی که به آن‌ها می‌گوییم یک قصه قشنگ برای‌مان تعریف کنید، بهمت زده نگاهمان نکنند که مگر جز قصه بی‌کاری پدر و سرگردانی مادر قصه دیگری هم هست؟

و سرانجام یاد گرفتیم که ارتباط مستمر گروه‌های قومی با فرهنگ بومی خویش جز از طریق استمرار حرکت‌های فرهنگی و به‌ویژه کتابخانه‌ای میسر نمی‌شود.

نتایج این حرکت بعد از گذشت شش ماه از اجرای طرح از سوی داوطلبان در جلسات مشترک ارائه شد:

۱. کتاب‌خوانی و قصه‌گویی کم‌کم جای افسردگی و غصه‌خوری را گرفته بود.
۲. اختلاف‌های قدیمی خانوادگی و فامیلی به واسطه رد و بدل کردن کتاب‌ها از میان رفته است.
۳. پسرهای نوجوان و جوان به جای خیابان‌گردی و یا اذیت و آزار خواهر و مادرانشان، سرگرمی بهتری پیدا کرده‌اند.
۴. در جمع‌های خانوادگی به جای حرف‌های پیش پا افتاده. از فلان کتاب خوب یا فلان کتاب بد صحبت می‌شد.
۵. انجام این حرکت سبب ایجاد اعتماد به‌نفس، خودباوری،

نمونه کتاب شامل قصه و افسانه‌های کهن، داستان‌های جدید، کتاب‌های مصور و... با فونت‌های گوناگون وارد کلاس‌های نهضت شدیم. پیش از آنکه از کتاب‌ها سخنی به میان بیاید، نظر به موضوع درسی کلاس در همان لحظه سؤالاتی مطرح شد تا شمه‌ای از علائق و خواسته‌های آنان را بشناسیم:

۱. اگر بخواهید موضوع انشای کلاس را خودتان تعیین کنید چه موضوعی را انتخاب می‌کنید؟

جواب: سکوت.

۲. اگر زمانی بتوانید به جز کتاب درسی کتاب دیگری بخوانید چه نوع کتابی را دوست دارید؟

جواب: سکوت.

۳. اگر از شما بخواهیم که یک خاطره تعریف کنید مثلاً عروسی، زایمان و یا خدای ناکرده عزای چه چیزی را تعریف می‌کنید؟ جواب: سکوت.

۴. اگر از شما بخواهیم یک قصه به جز کتاب درسی برایمان بگویید می‌توانید؟ جواب: سکوت.

۵. اگر از شما سؤال شود چه آرزویی دارید؟ چه می‌گویید؟ جواب: ۹۰٪ سکوت.

و حال ما چه می‌کردیم با این دختران بی‌تخیل و زنان بی‌آرزو. کتاب‌ها را بیرون آوردیم و با هم خواندیم. از قصه گفتیم، از یوسف و زلیخا که هم دین است و هم عشق و هم ادبیات، از قصه‌های شاهنامه، افسانه‌های آذربایجان، قصص قرآن، سفیدرفی، دخترک کبریت‌فروش، قصه‌های صبحی، افسانه‌های دری... گفتیم و گفتیم تا به تدریج شوق خواندن، دانستن و سرگرم شدن در چشمانشان درخشید.

شاید تنها معجزه قصه‌ها و افسانه‌های کهن و عامیانه است که می‌تواند طیف سنی گوناگونی از دختر بچه‌های به‌تازده تا زنان مرعوب و وحشت‌زده مناطق محروم را که اکثراً در کنار هم و در یک کلاس نشسته‌اند به یک میزان دلخوش سازد. اما چگونه می‌توانستند این متون را بخوانند؟

در گروه کتاب‌های ویژه شورای کتاب کودک با شیوه‌های مناسب‌سازی کتاب و مواد خواندنی برای کودکان عقب مانده ذهنی آشنا شده بودیم. اگر بی‌سواد نیز نوعی معلولیت به حساب آید پس می‌توانستیم از رموز و فنون مناسب‌سازی کتاب و مواد خواندنی برای کودک معلول استفاده کنیم. افزون بر آن جزوه‌هایی که خانم قزل‌ایاغ در اختیارمان گذاشتند و نکاتی که یادآور شدند، سبب شد که به جای محدود کردن دنیای مطالعاتی نوسوادان، به مناسب‌سازی متون مورد علاقه‌شان بپردازیم.

حالا دیگر به تدریج دنیای افسانه و خیال را می‌شناختند و سهم آن را در تلطیف واقعیت‌های تلخ زندگی ارج می‌نهادند حالا دیگر برق چشمان دختران کوچک بلوچ حکایت از شادی خواندن سفیدرفی و

هفت‌کوتوله می‌کرد. حالا دیگر دختر شجاع وزیر قصه هزار و یک‌شب را می‌شناختند و می‌توانستند روایت‌های شیرین و پندآموز زندگی امامان را از روی نسخه‌های معتبر و صحیح بخوانند. در مدتی کوتاه، با استفاده از نظرات و با اتکا به توانایی‌هایشان مجموعه‌ای بالغ بر هزار عنوان کتاب تهیه شد. دو دستگاه مینی‌بوس نه چندان سالمی که نهضت در اختیارمان گذاشته بود به قفسه‌های فلزی و پلاستیکی مجهز شد. آموزشیاران نهضت طی دوره‌های یک هفته‌ای در دو استان کرمان و سیستان و بلوچستان اصول اولیه کتابداری را آموختند. کتاب‌ها را با هم فهرست‌نویسی کردیم، برچسب زدیم و در قفسه چیدیم. در کنار آموزشیاران نهضت سوادآموزی و در کنار داوطلبانی که عاشقانه برای پیشبرد این حرکت تلاش می‌کردند آنچه را در برخی متون کتابداری خوانده بودیم بطور عینی تجربه کردیم.

کتابخانه‌های عمومی می‌توانند از رهیافتی سخت، سنتی و کتابخانه‌مدار که بر پایه خدمات دادن به جوامع استفاده‌کننده آموزش دیده استوار است خارج شوند. آرایش دوباره دادن به اولویتها بر پایه شناسایی نیازهای محرومین دیگر، کتابداری عمومی را به رهیافتی مناسب و استفاده‌کننده مدار که مستلزم آگاهی پویایی اجتماعی و فرهنگی از اطلاعات باشد سوق خواهد داد.^۱

روزی در جشن تولد چهل سالگی شورای کتاب کودک گفته بودم: اگر یک روز در نقطه‌ای دور، خیلی دور، کتابداری را دیدید که کتاب به دست برای نواندن حتی قطره‌ای به تشنگان کتاب و کتابخوانی خسته و خوشبخت پیش می‌رود مبادا شگفت‌زده شوید، بی‌تردید شورایی است.

و روزی که چرخ‌های اولین کتابخانه سیار در زاهدان بر روی سنگلاخ پس‌کوجه‌های شیرآباد و دره پنج شیر، چرخید و پیش رفت به خانم انصاری، استاد مسلم کتابداری اجتماعی گفتم امروز آن کتابدار خسته و خوشبخت، من بودم.

ماخذ

۱. آذرنگ عبدالحسین، شمه‌ای از کتاب و کتابخوانی. تهران، نشر کتابدار، ۱۳۷۸، ص ۹۹.
۲. پینار، رای، «اطلاعات برای بقا» ترجمه مهدی داودی گزیده مقالات ایفلا (کوبا - ۱۹۹۴) تهران: کتابخانه ملی، ۱۳۷۴، ص ۱۵۲.
- ۳ و ۴. رحمانی روشن، گردآورنده، افسانه‌های دری، تهران: سروش، ۱۳۷۴.
۵. پینار، رای، «اطلاعات برای بقا»... ص ۱۵۶.
۶. شجاعی منصوره. کارها با عشق بی‌پرواست: گزارشی از کتابخانه‌های سیار... فصل زنان تهران: نشر توسعه، ۱۳۸۰. صص ۸۴ - ۹۰.